

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع مقاله:

مهدویت و آسیب شناسی تربیتی

گردآورنده: مهدیه ایرانشاهی

چکیده:

برای هر فرهنگ و مجموعه معرفتی، ممکن است آفت‌هایی روی دهد که مانع رشد و بالندگی آن فرهنگ باشد. فرهنگ دینی نیز گاهی به آفت‌هایی گرفتار می‌شود که حرکت رو به کمال آن را کند می‌کند. بحث «آسیب لازم است درباره آنچه به عنوان شناسی دینی» عهده دار شناختن آن آفت‌ها و شیوه مقابله با آن‌هاست. آسیب‌های فرهنگ ناب مهدوی مطرح می‌شود، بحث کنیم تا ضمن آشنایی با آسیب‌ها به راه‌های خنثاسازی و آسیب‌های فرهنگ مهدویت، مواردی است که غفلت از آن‌ها موجب سستی اعتقاد، رویارویی با آن‌ها بیندیشیم مردم به ویژه جوانان نسبت به اصل وجود امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا ابعاد مختلف شناخت آن بزرگوار می‌شود و گاهی نیز سبب گرایش به افراد یا مجموعه‌های منحرف می‌گردد. بنابراین آشنایی با این آسیب‌ها، منتظران آن امام بزرگ را از کجروی در اعتقاد و رفتار حفظ خواهد کرد

کلیدواژه: مهدویت، آسیب شناسی، تربیتی

مقدمه:

آسیب شناسی تربیتی مهدویت، یکی از مصداق‌های بحث عام تری است که از آن، به عنوان آسیب شناسی در تربیت دینی یاد شده است. برای توضیح این که مقصود از آسیب شناسی تربیتی مهدویت چیست، نخست باید به جنبه‌ی تربیتی مهدویت اشاره کرد. اعتقاد به وجود و ظهور امام مهدی (عج)، از جمله‌ی اعتقادات اسلامی و شیعی است و هم چون سایر اجزای این اعتقادات، لوازم تربیتی معینی بر آن مترتب است. بر این اساس، مهدویت، تنها مساله‌ی اعتقادی نیست، بلکه از بعد تربیتی نیز برخوردار است. هنگامی که ما مشخص می‌کنیم بر اساس متون روایی، اعتقاد به وجود و ظهور مهدی (عج)، ضروری است، مجموعه‌ی دانشی را برای افراد فراهم نموده ایم. اما هنگامی که این مجموعه‌ی دانشی، به همراه خود، تحولات هیجانی، عاطفی و عملی معینی را ایجاد می‌کند که ضمن آن، افراد می‌کوشند خود را برای یآوری امام مهدی (عج) مهیا سازند، چهره‌ی تربیتی مهدویت آشکار می‌گردد. وقتی به جنبه‌ی تربیتی مهدویت واقف شدیم، باید آسیب شناسی تربیتی مهدویت را مورد تأمل قرار دهیم:

۱. احصار بندی و حصار شکنی، از آسیب‌های تربیتی مهدویت است. برخی معتقدند پیروان حق، باید بریده و بر کنار از پیروان باطل، انتظار بکشند تا لحظه وقوع واقعه فرا رسد. در این تصور، دوران غیبت به مثابه «اتاق انتظار» است که باید در آن، به دور از اهل باطل نشست و منتظر بود تا صاحب امر بیاید و کار را یکسر کند. تنها تلاش افراد در این جا برای دور نگاه داشتن و مصوب داشتن خود و دیگران، از اهل باطل است. این آسیب از

کج فهمی نسبت به مهدویت نشأت گرفته است؛ چون اگر مهدویت، ناظر به غلبه نهایی حق بر باطل است که حق غالب می‌گردد. حصارشکنی هم از آسیب هاست. در حصارشکنی هر مرزی را بر می‌دارند و بی‌مرزی را حاکم می‌کنند. نمونه این بی‌مرزی و التقاط در عرصه مهدویت، آن است که کسانی معتقد شوند، «مهدی» اسم خاصی برای فرد معینی نیست، بلکه نمادی کلی برای اشاره به چیرگی نهایی حق و عدالت بر باطل و بیدادگری است و مصداق این نماد می‌تواند هر کسی باشد.

۲. کمال‌گرایی (غیر واقع‌گرا) و سهل‌انگاری: این که کمال‌گرایی چگونه در عرصه تربیت مهدوی آشکار می‌گردد، زمینه این امر آن است که مهدی (ع) عهده‌دار رسالتی سترگ است و این رسالتف جز با یارانی نستوه به انجام نمی‌رسد. در نظر بودن چنین غایت‌بلدی در مسأله مهدویت، زمینه‌ساز آسیب‌تربیتی کمال‌گرایی می‌گردد. مربیان، بدون توجه به وسع فهمی و عملی افراد، آنان را از همان ابتدا به فتح این قله عظیم می‌خوانند، لذا فرد از همان آغاز از مقصد و مقصود‌اعراض می‌کند. در نقطه مقابل کمال‌گرایی، سهل‌انگاری است؛ یعنی جایی برای مهدویت، در ذهن و ضمیر فرد فراهم نمی‌آید و سهل‌انگاری نسبت به مهدویت در تربیت دینی، به منزله از دست نهادن این تأثیر عظیم تحول‌بخش در شخصیت فرد است.

۳. گسست و دنباله‌روی: هنگامی که مباحث و مطالب مربوط به مهدویت، به زبانی مهجور مطرح گردد یا با مسائل و مباحثی که نسل جدید با آن‌ها درگیر است ارتباط نیابد، گسست رخ می‌دهد. در نقطه مقابل، قطب آسیب‌زای دیگر، دنباله‌روی نسل پیشین نسبت به نسل جدید است که می‌تواند در عرصه مهدویت به دو شکل آشکار شود: اول؛ سخن‌نگفتن از آن، به سبب این که به ذائقه نسل جدید، خوش نمی‌آید، دوم؛ فرو کاستن مهدویت به شکل‌های رایج حکومت، مانند دموکراسی. هیچ‌یک از دو روش مطلوب نیست. پس کسانی که مسأله مهدویت را در جریان تربیت دینی مطرح می‌کنند، باید هم تناسب و هماهنگی آن را با ذهن و زبان نسل جدید بازشناسی کنند و هم مراقب باشند که آن را به امیال و آرای رایج آنان فرو نكاهند.

۴. مرید پروری و تکروی: مرید پروری، صورت تحریف شده امامت است، یعنی افراد، امامان را چنان بستانند که گویی آنان، منشأ اولیه حق و حقیقت‌اند (محبّ‌غال). افراطی‌گری آنان در این است که امام را از حد خویش فراتر می‌برند و او را به مقام الوهی بر می‌کشند، در حالی که حضرت، کارگزار و فرمانبر خداست. قطب دوم آسیب، تکروی است، یعنی نفی امامت یا تعمیم امامت. در حالت تکروی، فرد تربیت‌شونده در حد خود محدود می‌شود و از بهره‌جستن از نمونه‌ها و الگوهای برجسته باز می‌ماند.

۵. قشری‌گری و عقل‌گرایی: قشری‌گری در دین، مانع فهم عمق معارف دینی می‌گردد و از این رو، بستری برای رشد کج‌فهمی و انحراف و بدعت است (مانند خوارج که در زمان حضرت علی (ع) حاضر نشدند بر ورق‌های کاغذین قرآن تعرض کنند). در دوران غیبت هم، قشری‌بودن افراد، آنان را به تعبیرهای نادرست از احکام دینی خواهد کشاند؛ چنان که هنگام ظهور حضرت، سخنان او و احکام دینی که او مطرح می‌سازد، در نظر

مردم، جدید و ناشناخته است. از سوی دیگر، عقل گرایی نیز یکی دیگر از ورطه های لغزشی است؛ یعنی این که انسان در عرصه دین، همه چیز را پس از اثبات قطعی عقل بپذیرد. چنین تصویری نه با واقعیت عقل هماهنگ است و نه با تربیت دینی.

۶. خرافه پردازی و راز زدایی: خرافه پردازی یعنی حقایق ماورای طبیعی دین، دست خوش عوام زدگی گردد و بستر مناسبی برای خرافه پردازی فراهم آید و عده ای داعیه رؤیت حضرت در خواب و بیداری کنند؛ هر چند امکان این امر، در اصل منتفی نیست. راز زدایی هم یعنی امور، مانند اموری طبیعی نگریسته شوند و رد پای هر امر ماورای طبیعی در آن ها محو گردد؛ مانند ابن خلدون که معتقد است مراد از ظهور مهدی (ع)، پیدایش حکومتی مبتنی بر اتحاد قبایل سادات اطراف مدینه و حجاز است.

۷. انحصار گرایی و کثرت گرایی: انحصار گرایی یعنی اعتقاد به حکومت عدل مهدی (ع)، موجب تحریم هر حکومتی - حتی عدل پیش از آن گردد، که متأسفانه این دیدگاه عملاً در میان برخی از معتقدان به مهدویت آشکار شده است، و این که هر حکومتی قبل از حکومت مهدی (ع) طاغوت است، فهمی آسیب زا از مهدویت است، چون پیامد عملی چنین فهمی، عدم تلاش برای برقراری حکومت عادلانه پیش از ظهور است و حاصل عملی آن، تمکین نسبت به هر گونه حکومت جور پیشه خواهد بود. در مقابل، کثرت گرایی نیز قطب دوم آسیب است. کثرت گرایی به مفهوم برابر دانستن طریقه های مختلف، می تواند به این نتیجه منجر شود که هر وضع موجودی، شروع تلقی شود و بالاخره کثرت گرایی به تجویز هر حکومتی ختم خواهد شد.

با توجه به جنبه ی تربیتی مهدویت، اکنون می توان مقصود از آسیب شناسی معطوف به آن را مشخص کرد. در این جا، آسیب شناسی، حاکی از بازشناسی موارد سوءبرداشت یا سوءعملکرد در جریان تربیتی مهدویت است. تا جایی که به ذات دین، مشتمل بر مهدویت، مربوط است، نمی توان از آسیب و آسیب شناسی سخن به میان آورد. اما هنگامی که جریان تربیت دینی، مشتمل بر بعد تربیتی مهدویت، شکل می گیرد، امکان ظهور آسیب و بنابراین آسیب شناسی فراهم می گردد؛ زیرا در جریان تربیت دینی، دست آدمی گشوده می شود و اکنون اوست که باید با فهمی که از دین کسب می کند، به عمل روی آورد و زمینه ی تحقق برداشت های خود را هموار کند. در طی این مسیر است که افق کوتاه دید آدمی، بدفهمی ها را در دامن می پرورد، چنان که دامنه ی محدود همت او، بدکرداری ها را در پی می آورد. از این رو، آسیب شناسی تربیتی مهدویت، تلاشی برای بازشناسی این گونه لغزش های فکری و عملی در جریان تحقق بخشیدن به بعد تربیتی مهدویت است.

اما چنان که اشاره شد، آسیب شناسی تربیتی مهدویت، خود، موردی از بحث عام تر آسیب شناسی تربیت دینی و اسلامی است. به عبارت دیگر، همه ی انواع آسیب شناسی در تربیت دینی، در هر یک از موارد آن نیز صادق خواهد بود. به این ترتیب، رابطه ی آسیب شناسی تربیت دینی با آسیب شناسی تربیتی مهدویت، رابطه ی کلی و جزئی خواهد بود. یعنی آن چه به طور کلی در مورد نخست صادق است، به نحو جزئی و مصداقی، در مورد دوم نیز صادق خواهد بود.

بر این اساس، چارچوب آسیب شناسی تربیتی مهدویت باید بر حسب چارچوب کلی آسیب شناسی تربیت دینی و اسلامی صورت بندی شود. نگارنده، پیش تر در مقاله ای تحت عنوان «آسیب و سلامت در تربیت دینی»، چارچوبی کلی برای بحث پیشنهاد کرده است. (۱)

در نوشتار حاضر، با مبنا قرار دادن چارچوب مذکور، در مورد خاص مهدویت به بحث از آسیب شناسی تربیتی خواهیم پرداخت. در چارچوب مبنایی، آسیب شناسی تربیت دینی، در هفت محور تنظیم شده است. در هر یک از این محورها، دو سوی لغزش و آسیب و یک حد میانه، به منزله ی شاخص سلامت مطرح گردیده است. در این جا، فهرست محورهای مذکور ذکر می گردد و در متن مقاله، با اشاره ای کوتاه در توضیح هر یک، مستندات در خصوص بحث اصلی این نوشتار یعنی مهدویت به دست داده خواهد شد.

محورهای اصلی آسیب شناسی تربیت دینی به قرار زیر است:

۱. آسیب ها: حصاربندی و حصارشکنی؛ سلامت: مرزشناسی.
۲. آسیب ها: کمال گرایی (غیرواقع گرا) و سهل انگاری؛ سلامت: سهل گیری.
۳. آسیب ها: گسست و دنباله روی؛ سلامت: هدایت.
۴. آسیب ها: مرید پروری و تک روی؛ سلامت: امامت.
۵. آسیب ها: قشری گری و عقل گرایی؛ سلامت: عقل ورزی.
۶. آسیب ها: خرافه پردازی و رازدایی؛ سلامت: حق باوری.
۷. آسیب ها: انحصارگرایی و کثرت گرایی؛ سلامت: حقیقت گرایی مرتبتی.

محور اول - آسیب ها حصاربندی و حصارشکنی؛ سلامت: مرزشناسی

اشاره: در این محور، آسیب های تربیت دینی، در دو سوی متقابل، حصاربندی و حصارشکنی نامیده شده اند. در حصاربندی، نظر بر این است که خط مشی اساسی برای تربیت دینی افراد، دور نگاه داشتن آنان از بدی و نادرستی است. این شیوه ی قرنطینه سازی، خود، یکی از منشا های آسیب زاست؛ زیرا با مانع شدن آنان از مواجهه با بدی و نادرستی، توان مقاومت را در آنان تحلیل می برد. قرنطینه سازی، تنها به صورت موقت و در برخی از مراحل اولیه ی تربیت رواست، اما تبدیل آن به خط مشی اساسی تربیت، در حکم مبدل ساختن آن به یکی از عوامل آسیب زایی است. از سوی دیگر، حصارشکنی و قراردادن افراد در معرض مواجهه با جریان های مختلف فکری و عملی، بدون فراهم آوردن قدرت تحلیل و مقاومت در آنان نیز منشا آسیب زایی است. حالت سلامت در تربیت دینی، مرزشناسی است. مرزشناسی چون یکی از عوامل راهبردی در تربیت دینی است، حاکی از آن است که باید در جریان طبیعی زندگی، در مواجهه با بدی ها و نادرستی ها، توانایی تبیین و تفکیک میان خوبی و بدی یا درستی و نادرستی را به صورت مدلل در افراد فراهم آورد و به این ترتیب، زمینه ی مهار گرایش های آنان به بدی و نادرستی را مهیا کرد. مرزشناسی با تقوای حضور ملازم است، نه با تقوای پرهیز و مصونیت در متن موقعیت را جست وجو می کند، نه مصونیت در قرنطینه را.

با توجه به چارچوب کلی آسیب و سلامت در این محور، به بررسی آن در مورد خاص مهدویت خواهیم پرداخت. بر این اساس، بهره وری از مهدویت در امر تربیت، در دو صورت آسیب زا خواهد بود. هنگامی که فهم ما از این اصل اعتقادی و عمل ما در پرتو آن، به صورت حصاربندی جلوه گر شود و هنگامی که موضع ما در قبال آن به حصارشکنی منجر شود.

در شکل نخست از آسیب زایی، تصور و برداشتی ایستا از مهدویت و انتظار مهدی (عج) وجود دارد. به این معنا که دو صف حق و باطل، هر یک با پیروان خود، برقرارند تا زمانی که ظهور رخ دهد و باطل مضمحل شود. در این فاصله، پیروان حق باید بریده و برکنار از پیروان باطل، "انتظار" بکشند تا لحظه ی وقوع واقعه فرارسد. در این تصور، دوران غیبت، به مثابه ی "اتاق انتظار" است که باید در آن، به دور از اهل باطل، نشست و منتظر بود تا صاحب امر بیاید و کار را یکسره کند. تلاش افراد در این جا برای دور نگاه داشتن و مصون داشتن خود و دیگران، از اهل باطل است. پی آمد چنین فهمی از مهدویت، به صورت تربیت قرنطینه ای آشکار می گردد که در آن می کوشند افراد را با کنار کشیدن از معرکه، همراه با انتظاری انفعالی، مصون نگاه دارند.

این پی آمد تربیتی، گونه ای آسیب زا از تربیت را نشان می دهد؛ زیرا منطق حصاربندی بر آن حاکم است که عبارت از افزایش آسیب پذیری فرد از طریق دور نگاه داشتن وی از مواجهه است. اما این آسیب زایی، خود، از کژفهمی نسبت به مهدویت نشات یافته است. اگر مهدویت، ناظر به غلبه ی نهایی حق بر باطل است، باید این

غلبه را در پرتو قانون کلی چالش میان حق و باطل فهم کرد. در چالش با باطل است که حق غالب می گردد: «بلکه حق را بر باطل فرومی افکنیم، پس آن را درهم می شکنند، و ناگاه نابود می گردد. وای بر شما از آن چه وصف می کنید». (۲)

در روایات نیز مساله ی مهدویت، نه در قرنطینه، بلکه در فضای باز، یعنی در عرصه ی مواجهه و چالش میان حق و باطل ترسیم شده است. به تعبیر روایتی که در زیر آمده است، مؤمنان در عصر غیبت، چون ساکنان کشتی اسیر در پنجه ی توفانند که با آن واژگون و زیرورو می گردند. آنان با پرچم های اشتباه انگیز روبه رو خواهند بود و باید چنان بصیرتی داشته باشند که پرچم مهدی (عج) را از پرچم های دروغین بازشناسند. در چنین عرصه ی چالش خیزی است که باید کسی ایمان خویش را محفوظ نگاه دارد؛ قرنطینه ای در کار نیست. روایت چنین می گوید:

مفضل بن عمر جعفری گوید: شنیدم که شیخ - یعنی امام صادق علیه السلام - می فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید. بدانید به خدا قسم، حتما مدت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی تردید پنهان و گم نام خواهد گردید تا آن جا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدون شک، دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست و هم چون واژگون شدن کشتی در امواج دریا، واژگون و زیرورو خواهند گردید. پس هیچ کس رهایی نمی یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او، نقش کرده و با روحی از جانب خود تاییدش فرموده باشد. بی تردید، دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کدام است، برافراشته خواهد شد...». (۳)

در همین سیاق، روایات فراوانی وجود دارد حاکی از این که در دوران غیبت، آزمون های سنگین و دشواری های بسیار رخ خواهد داد. به طور مثال، در روایتی از جابر جعفری آمده است که می گوید: «به امام باقر علیه السلام گفتم که گشایش در کار شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: هیهات! هیهات! گشایش در کار ما رخ نمی دهد تا آن که شما غربال شوید و بار دیگر غربال شوید - و این را سه بار فرمود - تا آن که خدای تعالی، تیرگی را (از شما) زایل کند و شفافیت (در شما) به جای ماند». (۴) چنان که عبارات مذکور نشان می دهد، دوران غیبت، دوران مواجهه با موقعیت های سخت و آزمون های دشوار است که در نتیجه ی آن، بسیاری غربال خواهند شد؛ به این معنا که از آزمون سربلند بیرون نخواهند آمد. بنابراین، تصور آرمیدن در حصار ی محفوظ و برکنار ماندن از اصطکاک و مواجهه، تصویری مردود است و در قاموس مهدویت و تربیت مهدوی نیست.

شکل دوم از آسیب زایی، در مقابل حصاربندی، با حصارشکنی آشکار می گردد. در حالی که در حصاربندی، مرزهای آهنین می گذارند، در حصارشکنی، هر مرزی را برمی دارند و بی مرزی را حاکم می کنند. حاصل این امر، بروز التقاطهای ناهم خوان میان اندیشه های حق و باطل است. آسیب زایی حصارشکنی در تربیت دینی این است که درست و نادرست، یک جا خوراک افراد تحت تربیت می شود و این خوراک ناجور، رشدی را سبب نخواهد شد و چه بسا که مسمومیت و هلاک در پی داشته باشد. نمونه ی این بی مرزی و التقاط در عرصه ی مهدویت، آن است که کسانی معتقد شوند «مهدی» اسم خاصی برای فرد معینی نیست، بلکه نمادی کلی برای اشاره به چیرگی نهایی حق و عدالت بر باطل و بیدادگری است و مصداق این نماد می تواند هر کسی باشد.

در روایات مربوط به مهدویت، این گونه حصارشکنی به دیده ی منفی نگریسته شده است. بنابراین، در روایات فراوانی، بر این نکته تاکید شده است که مهدی (عج) نام شخص معینی است. به طور مثال، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «مهدی مردی از عترت من است که به خاطر (برپایی) سنت من می جنگد، چنان که من به خاطر وحی جنگیدم.» (۵) بر همین سیاق، در روایات دیگری، اشاره شده است که مهدی (عج) از فرزندان امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و هم چنین هر یک از امامان بعدی است. (۶)

نه تنها بر این نکته تاکید شده است که باید به «مهدی» چون نام خاص فرد معینی اعتقاد ورزید، که خداوند رسالت حاکمیت بخشیدن به حق و عدالت را به عهده ی وی گذاشته است، بلکه به طور کلی باید در دوران غیبت، دین و آموزه های اصیل آن را بازشناخت و بر آن پای ورزی کرد. این امر نیز نشانگر نادرستی مرزشکنی و برآمیختن حق و باطل در دوران غیبت است. به طور مثال، روایت زیر در این مورد قابل ذکر است:

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدا را! خدا را! (مواظب باشید) در دین تان، شما را از آن دور نسازند. صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود تا کسی که بدین امر قایل است، از آن باز گردد. همانا این آزمایشی از جانب خدا است که خداوند، خلق خود را بدان وسیله می آزمايد . . .» (۷)

تعبیر الله الله فی ادیانکم در این روایت، سخنی مؤکد بر اهمیت بازشناسی آموزه های اصیل دینی در دوران غیبت است. بر این اساس، محو کردن مرزهای میان حق و باطل و برهم آمیختن آن ها، یکی از لغزش هایی است که می تواند در خصوص مهدویت رخ دهد.

به این ترتیب، آشکار است که هر دو گونه ی آسیب زایی، یعنی حصاربندی و حصارشکنی، در عرصه ی مهدویت، مردود تلقی شده است. حالت سلامت در این محور از بحث، به دور از هر دو گونه ی مذکور، مرزشناسی است. مرزشناسی با قبول ارتباط، از حصاربندی متفاوت می گردد و با رد التقاط، از حصارشکنی متمایز می شود. مرزشناسی چون یکی از راهبردهای تربیت دینی، مستلزم آن است که فرد در متن موقعیت ها قرار داشته باشد و با بازشناسی مرزهای راستی از ناراستی و درستی از نادرستی، راه خود را بیابد. تربیت در این شکل، به دقت، هم چون آموختن حرکت در یک میدان مین است. مصون رفتن در جاده ی کناره، هنری نمی خواهد و آموزشی نمی طلبد. اما مساله این است که تربیت دینی و مهدوی، جاده ی کناره ندارد، بلکه درست از میدان مین می گذرد و نمی توان از آن کناره گرفت. از سوی دیگر، بی پروا دویدن در این میدان نیز سر بر باد ده است. تنها با آموختن بازشناسی خط عبور، می توان در این میدان حرکت کرد.

هر چند بیرون از قرنطینه بودن و در مواجهه قرار داشتن دشوار است، اما هنگامی که فرد با شناخت مرزها و حدود همراه گردد، توانایی حرکت سالم را خواهد یافت. در روایت مذکور در فوق، (۸) هنگامی که امام صادق علیه السلام اشاره می کند که در دوران غیبت، وضعیت مؤمنان چون افراد یک کشتی واژگون شده، زیوروی می گردد، راوی سخت می هراسد و چاره می طلبد. در ادامه ی روایت، چنین آمده است:

«... راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود: ای اباعبدالله! - و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می تابید، نظر افکند - آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی. پس فرمود: مسلما کار ما روشن تر از این خورشید است.»

در پاسخ امام، مرزشناسی چون چاره ی کار معرفی شده است. با توجه به زمینه ی سخن که در آن، زیوروی شدن و بروز پرچم های اشتباه برانگیز مطرح شده، پاسخ بیانگر این است که اگر کسی مرزهای حق و باطل را بشناسد و نور را از ظلمت تمیز دهد، به سهولت می تواند راه خود را پیش گیرد و حرکت کند.

با داشتن تصویر درستی از مهدویت، مدلول های درست آن در تربیت نیز معین خواهد گردید. تربیت مهدوی، تربیت برای محیط باز است و از این رو، مستلزم آن است که افراد، توانایی مرزشناسی را کسب کنند و آمادگی مواجهه و رویارویی با اصطکاک های فکری و عملی را بیابند. این مرزشناسی شامل مواردی از این قبیل است: شناخت مهدی (عج) چون شخصی معین، شناخت رسالت وی در برپایی حق و عدالت، شناخت حقانیت آموزه های دین اسلام که وی آن را به جهانیان عرضه خواهد نمود، آشنایی با جریان های فکری مختلف که سودای

برقرار ساختن حق و عدالت را در جوامع بشری در سر دارند و توانایی بازشناسی میزان درستی و نادرستی آن ها و توانایی در میان گذاشتن محققانه ی باورهای خود با آن ها .

پیرو مهدی (عج) با تربیت شدن برای زیستن در چنین محیط بازی، از انتظار انفعالی ظهور وی به دور خواهد بود و در اثر ارتباط سازنده با جریان های فکری دیگر، انتظاری پویا را نسبت به ظهور، آشکار خواهد ساخت .
انتظار پویا به معنای فراهم ساختن فعالانه ی زمینه های ظهور است .

محور دوم - آسیب ها: کمال گرایی (غیر واقع گرا) و سهل انگاری؛ سلامت: سه

اشاره: در این محور، آسیب های تربیت دینی، در دو قطب کمال گرایی (غیر واقع گرا) و سهل انگاری قرار دارند . در قطب اول، آسیب زایی تربیت دینی ناشی از آن است که آرمان های بسیار والای دینی را از افراد تحت تربیت طلب می کنند، بدون آن که توان و طاقت واقعی آن ها را چون معیار حرکت به سمت این آرمان ها در نظر بگیرند . از این رو، بار سنگین آرمان های مذکور، طاقت سوز خواهد بود . در قطب دوم، سهل انگاری با بی اعتنائی به آرمان های بلند، چهره ی دیگری از آسیب زایی را آشکار می سازد . سهل انگاری، جدیت و تلاش را از عرصه ی تربیت می زداید و به این ترتیب، حرکت پیشرونده را به پرسه زدن تبدیل می کند، در حالی که پرسه زدن، سازنده و شکل دهنده نیست .

حالت سلامت در این محور، سهل گیری است . سهل گیری با کمال گرایی (غیرواقع گرا) از این جهت متفاوت است که در آن، کمال را برای فرد، در حد وسع وی می جویند و از فراتر از آن اغماض می کنند . تفاوت آن با سهل انگاری نیز در این است که در سهل گیری، در هر حال، چشم به سوی آرمان ها دارند و حرکت پیشرونده را می خواهند . پیامبر اکرم (ص) دین خود را "سهله ی سمحه" نامیده و جایگاه خود را در نقطه ی سهل گیری معین کرده است .

با به کارگیری چارچوب این محور در زمینه ی مهدویت، به ترتیب، از دو گونه ی آسیب زایی، یعنی کمال گرایی (غیر واقع گرا) و سهل انگاری، سخن خواهیم گفت . سپس، حالت سلامت را تحت عنوان سهل گیری مورد بحث قرار خواهیم داد .

در قطب نخست آسیب، ابتدا باید به این مساله پاسخ گوئیم که کمال گرایی (غیر واقع گرا) چگونه در عرصه ی تربیت مهدوی آشکار می گردد . زمینه ی این امر، آن است که مهدی (عج)، عهده دار رسالتی سخت و سترگ است . تلاش گسترده در سطح جهان برای زدودن ظلم و بی عدالتی و نشان دادن حق و عدالت بر اریکه ی قدرت،

کاری به غایت دشوار است؛ زیرا مستلزم بازستاندن قدرت از دست مدعیان دروغین و جسور آن خواهد بود. از این رو، امام مهدی (عج) با مقاومت های بسیاری روبه رو خواهد شد و ناگزیر، جنگی جانکاه در پیش خواهد داشت. این نکته در روایات فراوانی مورد نظر قرار گرفته است. در زیر، به نمونه هایی اشاره می کنیم:

مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نشانه ی قائم چیست؟ فرمود: آن گاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می گردد (به سر می برد)؟ عرض کردم: فدایت شوم، سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی کند مگر با شمشیر». (۹)

هم چنین، ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «... شمشیر بر گردن خویش حمایل می سازد، هشت ماه به شدت مبارزه می کند تا این که خدا راضی شود...». (۱۰)

در پیش بودن این مسؤولیت سنگین و خطیر برای مهدی (عج)، کار را برای پیروان وی نیز دشوار خواهد ساخت. خداوند چنین مقدر نکرده است که آن حضرت، این رسالت را به تنهایی و تنها با مدد غیبی به انجام برساند، بلکه نظر بر آن بوده است که بشر در گیرودار این رخداد عظیم، خود نیز تحول یابد و در تعیین سرنوشت تاریخی خویش، نقش آفرینی کند. به هر روی، کسانی خواهند توانست خود را برای این یآوری آماده کنند که ظرفیتی عظیم در خویش سراغ گیرند. به همین دلیل، صفات برجسته ای برای یاوران مهدی (عج) ذکر شده است، چنان که در روایتی در وصف شجاعت آنان آمده است: «و مردانی که گویی دل های شان پاره های پولاد است...». (۱۱) هم چنین، در روایتی، ابوالجارود به نقل از امام باقر علیه السلام گوید: آن حضرت به من فرمود: «... چون شنیدید ظهور کرده است، نزد او بروید، اگر چه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد». (۱۲) این بیان حاکی از آن است که یاران امام، چنان نستوه اند که اگر لازم باشد خود را به این نحو نیز به وی برسانند، به آن مبادرت خواهند کرد.

در نظر بودن چنین غایت بلندی در مساله ی مهدویت، زمینه ساز آسیب تربیتی کمال گرایی (غیر واقع گرا) می گردد. این آسیب چنین آشکار می گردد که مریبان، بدون توجه به وسع فهمی و عملی افراد، آنان را از همان ابتدا به فتح این قله ی عظیم فراخوانند. آسیب این گونه کمال گرایی، به صورت اعراض کلی فرد از مقصد و مقصود آشکار می گردد و این در جریان تربیت، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا فراخواندن افراد به کمال، برای آن است که آنان از وضعیت کنونی خویش، به سوی نقطه ای فراتر حرکت کنند. اما هنگامی که این امر به صورت غیرواقع بینانه صورت گیرد، فرد را از اصل حرکت منصرف می سازد. مربی باید بداند که هر کسی برای آن

ساخته نشده است که بتواند یاور خاص مهدی (عج) باشد و نمی توان همگان را در این حرکت، به قله نشانند و با این حال، چنین نیست که این گونه افراد، جایی در کاروان بلنددنامه ی نصرت مهدی (عج) نداشته باشند .

در قطب دوم و در نقطه ی مقابل کمال گرایی، سهل انگاری قرار دارد . سهل انگاری در قلمرو مهدویت، به این نحو آشکار می گردد که جایی برای آن در ذهن و ضمیر فرد فراهم نیاید و به تبع آن، نقشی برای آن در تحول شخصیتی وی وجود نداشته باشد . به عبارت دیگر، در این قطب، مساله ی مهدویت در منظومه ی تربیت دینی، به کنج تغافل یا غفلت می افتد و هیچ نقشی برای آن در جریان تربیت دینی در نظر گرفته نمی شود .

در پاره ای از روایات به این نکته اشاره شده است که چگونه برخی از مردم، مساله ی مهدویت را به بوته ی فراموشی و غفلت می سپارند، به نحوی که به وقت ظهور وی، شگفت زده می شوند . به طور مثال، حماد بن عبدالکریم گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام از حضرت قائم (عج) یاد شد . پس آن حضرت فرمود: بدانید که هرگاه او قیام کند، حتما مردم می گویند: این چگونه ممکن است؟ در حالی که چندین و چند سال است که استخوان های او نیز پوسیده است.» (۱۳)

آسیب زایی سهل انگاری در این است که نقش تربیتی آرمان ها را با سبک گرفتن یا فراموش کردن آن ها از میان برمی دارد . هر آرمانی، متناسب با ویژگی های خود، قابلیت معینی را در افراد شکل می دهد . سهل انگاری نسبت به هر آرمانی، سهم تربیتی معینی را از عرصه ی تربیت خارج می سازد . مهدویت یکی از زنده ترین و پویاترین آرمان های دینی است؛ زیرا افراد را در ارتباط با رخدادهای قرار می دهد که در پیش است و با توجه به این که وقت آن نامعین است، هر آن ممکن است واقع شود . رخدادهای مربوط به آینده، از توانایی ویژه ای برای آماده سازی افراد برخوردارند . مهدویت در میان این گونه رخدادهای مربوط به آینده، یکی از برجسته ترین آن هاست؛ زیرا در عرصه ی وسیعی، یعنی در پهنه ی حیات بشری، رخ می دهد و در حکم برآیندی برای درازای بلند تاریخ آدمی و چون نقطه ی روشنی در پایان آن است . سهل انگاری نسبت به مهدویت در تربیت دینی، به منزله ی از دست نهادن این تاثیر عظیم تحول بخش در شخصیت افراد است .

در نقطه ی میان دو قطب آسیب زای مذکور، حالت سلامت عبارت از سهل گیری است . سهل گیری از معایب هر دو قطب کمال گرایی (غیر واقع گرا) و سهل انگاری به دور است؛ زیرا در عین حال که در آن، به کمال نظر هست، وسع فرد نادیده گرفته نمی شود و در عین حال که در آن، سهولت در کار است، غفلت در میان نیست .

در تربیت مهدوی باید سهل گیری را چون یکی از شاخص ها در نظر گرفت . در سهل گیری، باید نخست به حدود وسع فهمی و عملی فرد توجه یافت و آن گاه با نظر به این حدود، حرکت وی را تسهیل کرد . امام علی

علیه السلام در حدیثی طولانی که در آن از مهدی (عج) یاد کرده است، خطاب به حذیفه بن الیمان فرمود: «ای حذیفه! با مردم آن چه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو؛ که سرکشی کنند و کفر ورزند. همانا پاره ای از دانش ها سخت و گران بار است که اگر کوه ها آن را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوانند...». (۱۴)

در این سخن، توجه به وسع فهمی و دانشی افراد، مورد تاکید قرار گرفته و به صراحت اظهار شده که نادیده گرفتن آن، موجب اعراض و بلکه کفرورزی خواهد گردید. به تبع وسع فهمی، وسع عملی و حد طاقت افراد در به دوش کشیدن تکالیف نیز باید مورد توجه قرار گیرد. قابل ذکر است که حتی در یاوران نزدیک مهدی (عج)، برخی وسع و اقت بیشتر از دیگران نشان می دهند، اما به هر روی، هر کدام متناسب با وسع خویش، عمل می کنند. در حدیثی که پیش تر در وصف یاران مهدی (عج) ذکر شد، این تعبیر نیز آمده است: «در میان آنان، مردانی هستند که شب را نمی خسبند و در نمازی که می گزارند، چونان زنبور، زمزمه ای بر لب دارند. شب را با برپایی نماز، صبح می کنند و روز را با فرماندهی سپاه شان سپری می کنند. راهبان شب و شیران روزند.» (۱۵)

سید محمد صدر در شرح این بخش از روایت می گوید که این ظرفیت عظیم، یعنی عبادت در شب و رزم در روز، تنها در برخی از یاران مهدی (عج) وجود دارد. سایرین، تنها به جهاد و رزم واجب روزانه ای که به عهده دارند، می پردازند و به سبب خستگی، برپایی نماز شب را که مستحب است، ترک می کنند؛ زیرا ظرفیت آن ها در حدی نیست که بتوانند عبادت و جهاد، هر دو را به دوش بکشند. بنابراین، یاران مهدی (عج) دو دسته اند؛ کسانی که به تهجد می پردازند و کسانی که به تهجد نمی پردازند. هر چند هر دو دسته، در اقدام به جهاد و رزم، مشابه یکدیگرند. همین تقسیم در یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز وجود داشت. چنان که در قرآن به این نکته اشاره شده است: «در حقیقت، پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دوسوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به [نماز] برمی خیزید...». (۱۶) یاران پیامبر، هر چند همگی در شجاعت و تحمل آزار قریش، مشابه بودند، اما تنها گروهی از آنان، یعنی مسلمانان قبل از هجرت، به همراه ایشان به تهجد می پرداختند. (۱۷)

توجه به وسع افراد در عرصه ی فهم و عمل، به منزله ی حفظ حرکت مستمر آنان در طریق تربیت و تحول است. چه بسا رعایت وسع یک فرد ضعیف، موجب شود که وی، به سهم خویش، در راه مهیا شدن برای ظهور مهدی

(عج) گام بردارد، اما بی توجهی به وسع فردی متوسط و خوب، وی را از راه به در برد

نتیجه گیری:

فهمی آسیب زا از مهدویت (تفسیر و ترویج مهدویت، به این عنوان که هر حکومتی قبل از حکومت مهدی (ع) است. پیامد عملی چنین فهمی، عدم تلاش برای برقراری حکومت عادلانه، پیش از ظهور امام مهدی(ع) است و حاصل عملی آن، تمکین نسبت به هر گونه حکومت جورپیشه خواهد بود.

در مقابل، کثرت گرایی نیز قطب دوم آسیب است. کثرت گرایی به مفهوم برابر دانستن طریقه های مختلف، می تواند به این نتیجه منجر شود که هر وضع موجودی، مشروع تلقی شود. در حالی که انحصارگرایی در عرصه مهدویت، به تحریم هر حکومتی منجر می شود، کثرت گرایی، به تجویز هر حکومتی ختم خواهد شد. آسیب زایی چنین موضعی در تربیت سیاسی، آشکار است.

حالت سلامت در این محور، حقیقت گرایی مرتبته است. در عرصه مهدویت، این نکته حاکی از آن است که مهدی(ع) و حکومت وی، مثل اعلامی عدالت است و پیش از او، هر حکومتی، به هر میزان به این مثل اعلی نزدیک باشد، یا به عبارتی، هر چه عادلانه تر باشد، به همان میزان از مقبولیت و مشروعیت برخوردار است.

به علاوه، جالب توجه است که در حکومت مهدی(ع)، همچنان اهل کتاب می توانند بر عقاید دینی خود پایبند باشند. امام مهدی (ع) با اهل کتاب مسالمت می ورزد، چنانکه پیامبر(ص) این کار را کرد. این مضمون روایتی (ع): « [پرسیدند] پس وضع اهل ذمه در نزد او چیست؟ فرمود: او با آنان مسالمت می (است از قول امام صادق

ورزد

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه ی محمد مهدی فولادوند، انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۸ .
۲. باقری، خسرو؛ آسیب و سلامت در تربیت دینی، عرضه شده در همایش آسیب شناسی تربیت دینی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰ .
۳. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ منتخب الاثر فی الامام الاثنی عشر، قم، مؤسسه السیده المعصومه، ۱۴۲۱ ه . ق .
۴. الصدر، السید محمد؛ تاریخ مابعدالظهور، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ه . ق .
۵. نعمانی، محمد؛ غیبت، ترجمه: جواد غفاری، تهران، کتاب خانه ی صدوق، بازار سرای اردیبهشت، ۱۳۶۳ ه . ش .

پی نوشت ها:

۱. این مقاله در همایش آسیب شناسی تربیت دینی وزارت آموزش و پرورش عرضه گردیده است .
۲. بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل مماتصفون . « انبیاء، ۱۸ .
۳. المفضل بن عمر الجعفی قال: سمعت الشیخ - یعنی ابا عبدالله علیه السلام - یقول: «یاکم و التنویه، اما والله لیغیبن سبتا من دهرکم و لیخملن حتی یقال: مات؟ هلک؟ بای واد سلک؟ و لتدمعن علیه عیون المؤمنین و لیکفان تکفالسفینه فی امواج البحر فلا ینجو الا من اخذالله میثاقه و کتب فی قلبه الایمان و ایده بروح منه و لترفعن اثنتا عشره مشتبهه لا یدری ای من ای، قال: فبکیت ثم قلت له: کیف تصنع؟ فقال: یا ابا عبدالله - ثم نظر الی شمس داخله فی الصفه - اتری هذه الشمس؟ فقلت: نعم، فقال: لامرنا ابین من هذه الشمس .» ، غیبت نعمانی (ترجمه غفاری)، صص ۲۱۸ - ۲۱۹ .
۴. عن جابر الجعفی قال: «قلت لابی جعفر علیه السلام متی یکون فرجکم؟ فقال: هیهات هیهات لا یکون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا یقولها ثلثا حتی یدهب الله تعالی الکدر و یرقی الصفو» . منتخب الاثر، ص ۳۸۹ .

٥. عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال: «المهدى رجل من عترتى يقاتل على سنتى كما قاتلت انا على الوحي»
. ينابيع المودة، به نقل از: منتخب الاثر، ص ٢٣٢ .

٦. ر . ك: منتخب الاثر، فصل دوم .

٧. على بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر عليه السلام انه قال: «اذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله فى اديانكم لايزيلنكم عنها فانه لابد لصاحب هذا الامر من غيبه حتى يرجع عن هذا الامر من كان يقول به، انما هي محنة من الله يمتحن الله بها خلقه . . .» . غيبت نعماني، صص ٢١٩ - ٢١٠ .

٨. ر . ك: پاورقى ٣ .

٩. مفضل بن عمر قال: «قلت لابي عبدالله عليه السلام: ما علامة القائم؟ قال، اذا استدار الفلك، فقيل: مات او هلك؟ فى اى واد سلك؟ قلت: جعلت فداك ثم يكون ماذا؟ قال : لا يظهر الا بالسيف» . نعماني، ص ٢٢٥ .

١٠. عن ابي بصير قال: سمعت ابا جعفر الباقر عليه السلام يقول: « . . . ويضع السيف على عاتقه ثمانية اشهر هرجا هرجا حتى يرضى الله . . .» . نعماني، ص ٢٣٩ .

١١. فضيل بن يسار عن ابي عبدالله عليه السلام فى حديث قال: «و رجال كان قلوبهم زبر الحديد . . .» .
بحار الانوار، ج ١٣، ص ١٨٠، به نقل از: تاريخ ما بعدالظهور، صدر، صص ٣٤٨ - ٣٤٩ .

١٢. عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال لى: « . . . اذا سمعتم به فاتوه و لو حبوا على الثلج» .
نعماني، ص ٢٢٢ .

١٣. زائدة بن قدامة عن بعض رجاله عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «ان القائم اذا قام يقول الناس: انى ذلك؟ و قد بليت عظامه» . غيبت نعماني، صص ٢٢٢ - ٢٢٣ .

١٤. عمرو بن سعد عن امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام انه قال يوما لحذيفة بن اليمان: «يا حذيفة لاتحدث الناس بما لا يعلمون فيطغوا و يكفروا، ان من العلم صعبا شديدا محمله لو حملته الجبال عجزت عن حمله، ان علمنا اهل البيت سينكر و تقتل رواته . . .» . غيبت نعماني، ص ٢٠٣ .

١٥. و رجال كان قلوبهم زبر الحديد، لايشوبها شك فى ذات الله، اشد من الجمر، لو حملوا على الجبال لازالوها، لا يقصدون براية بلدة الا اخبوها . كان على خيولهم العقبان . يتمسحون بسرج الامام عليه السلام يطلبون بذلك البركة . و يحفون به يقونه بانفسهم فى الحروب و يكفونه ما يريد . فيهم رجال لاينامون الليل لهم دوى فى

صلاتهم كدوى النحل، يبتون قياما على اطرافهم و يصبحون على خيولهم، رهبان بالليل ليوث بالنهار.»
بحارالانوار، ج ١٣، ص ١٨٠، به نقل از: تاريخ ما بعدالظهور، صص ٣٤٨ - ٣٤٩.

١٦. ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثى الليل و نصفه و ثلثه و طائفة من الذين معك . . .» مزمل، ٢٠.

١٧. تاريخ مابعدالظهور، صص ٣٥١ - ٣٥٢.

برگرفته از مجله روز و مقاله موعود نامه